

دانشگاه امام صادق(ع)/چگونه امتحان می‌شویم؟-۳

پناهیان: خدا امید ما به هر چیزی را قطع می‌کند تا به کسی جز خدا دل نبندیم/کثرت شکایت از عشق‌های شکست خورده به خاطر بی‌خبری از این قاعده است/اولین ویژگی امتحانات الهی، تناسب با توانایی‌های ماست/معمولاً درباره مقدار طاقت‌مان اشتباه می‌کنیم

استاد پناهیان با بیان اینکه «امتحان برای این است که عاشق ملاقات خدا شویم» گفت: خداوند به بنده‌اش اجازه نمی‌دهد با اسبابی که خدا در عالم آفریده است، تنها بماند و سرگرم شود و از خدا غافل بماند. لذا با قطع کردن پیوندهای دیگر بنده‌اش، کاری می‌کند که بنده‌اش متوجه خدا شود. بسیاری از امتحانات الهی برای این است که اتصالات انسان را از دیگران قطع کند تا با خدا پیوند بخورد. هر جا زیادی با دیگران اتصال پیدا کنید، خداوند آن اتصال را قطع می‌کند.

پناهیان همچنین در پاسخ به نگرانی از اینکه «شاید طاقت بعضی سختی‌ها را نداشته باشیم» گفت: ما معمولاً درباره مقدار طاقت‌مان اشتباه می‌کنیم. خداوند قرار است از شما امتحان بگیرد و خودش می‌داند طاقت و ظرفیت شما چقدر است، پس خیال شما از این بابت راحت باشد که امتحان به قدر طاقت است. لذا وقتی مقداری سختی به سراغتان آمد، باید مطمئن باشید که حتماً ظرفیت تحمل این مقدار سختی را داشته‌اید و الا خدا این سختی را به شما نمی‌داد.

امسال هفتمین سالی است که حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)-هیئت میثاق با شهدا- و میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از سومین شب سخنرانی حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع «چگونه امتحان می‌شویم؟» را در ادامه می‌خوانید:

«خارج کردن تکبر از دل» هدف امتحان است / «از بین بردن تکبر» هدف مشترک «امتحان» و «نماز» است

- هرچقدر لازم است به امتحان نگاه کنیم و هرچقدر باید به همه چیز با دید «امتحانی» نگاه کنیم، همان قدر هم باید به هدف امتحان که «خارج کردن تکبر از دل است» نگاه کنیم. کما اینکه امیرالمؤمنین(ع) در خطبه قاصعه درباره هدف امتحان می‌فرماید: «امتحان برای این است که تکبر از دل برود و جای آن تذلل بنشیند؛ ... إِخْرَاجاً لِتَكْبَرٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلِّ فِي نَفُوسِهِمْ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲)
- از آنجایی که هدف نماز هم رفع تکبر از دل است (فاطمه زهرا(س): فَارَضَ اللَّهُ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ) (من لايحضره الفقيه ۵۶۸/۳) می‌توان تناسب میان دو مفهوم کلیدی «امتحان» و «نماز» را مشاهده کرد.

تعبیر دیگر امیرالمؤمنین(ع) برای بیان هدف امتحان / «امتحان» برای این است که عاشق ملاقات خدا شویم

- در خطبه قاصعه نهج البلاغه، یک تعبیر دیگری هم برای بیان هدف امتحان آمده است که می‌فرماید: «امتحان برای این است که ابواب فضل و رحمت خدا به روی انسان باز شود؛ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً دَلَّلاً لِعَفْوِهِ» (همان) این هم تعبیر دیگری از همان حقیقت قبلی است؛ چون وقتی تکبر رفت رحمت و نور می‌آید و وقتی تذلل به جای تکبر به دل انسان آمد، ارتباط با پروردگار برقرار می‌شود و وصال معبود محقق می‌شود. و انسان می‌فهمد بیشترین چیزی که می‌پسندد و نیاز دارد و عاشق آن است، خودِ خودِ خداوند متعال است.

• در روایت فوق عبارت «أَسْبَاباً ذَلَّلاً لِعَفْوِهِ» یعنی سبب‌هایی که عفو خدا را برای انسان، ساده می‌کند و موانع را بین ما و خدا بر می‌دارد تا ما به خدا برسیم و عاشق خداوند بشویم. لذا به تعبیری می‌توان گفت: امتحان برای این است که ما عاشق ملاقات خدا بشویم.

• امتحانات الهی برای این است که ما به عشق خدا برسیم. و خدا برای اینکه ما را به عشق خودش برساند، راه دیگری جز امتحان کردن ما ندارد.

خدا امید بنده خود را به هر چیزی قطع می‌کند تا به جز خدا به کسی دل نبندد

• روایات در این باب زیاد است. مثلاً اینکه خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است: به عزت و جلال خودم سوگند، امید بنده خودم را به هر کسی و هر چیزی قطع می‌کنم تا به جز من به کسی دل نبندد (امام صادق(ع): أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمَلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ؛ کافی ۶۶/۲)

• یک نمونه‌اش این است که شما معمولاً به هر کسی خدمت کنید از او خیانت دریافت خواهید کرد یا قدردانی نمی‌شوید، حتی آن شخص گاهی نمی‌خواهد به شما خیانت کند ولی دست خودش نیست. لذا می‌توان به جای خیانت، نامش را سوء تفاهم گذاشت. این را خدا قرار داده است که انسان دلبسته دیگران نشود و از آنها ببرد.

• چرا خداوند می‌فرماید: امید بنده خودم را به هر چیز دیگری غیر از خودم ناامید می‌کنم و به هر چه دل ببندد این دلبستگی را قطع می‌کنم؟ برای اینکه به سوی خدا برود. خداوند به بنده‌اش اجازه نمی‌دهد با اسبابی که خدا در عالم آفریده است، تنها بماند و سرگرم شود و از خدا غافل بماند. لذا با قطع کردن پیوندهای دیگر بنده‌اش، کاری می‌کند که بنده‌اش متوجه خدا شود.

شکایت از عشق‌های شکست خورده به خاطر بی‌خبری از این قاعده است

• در شبکه‌های اجتماعی می‌توانید درد دل‌های افراد فراوانی را ببینید که از عشق‌های شکست‌خورده خود، شکایت می‌کنند. اغلب اینها به خاطر آن است که این قاعده خبر ندارند و نمی‌دانند که اساساً این طراحی خداوند است. **خدا نمی‌گذارد شما به جایی پیوند بخورید و این پیوند باقی بماند.**

• متأسفانه درباره برخی از عوامزدگی‌ها اصلاً نمی‌شود سخن گفت! مثلاً تعبیری شبیه اینکه می‌گویند: «زن و شوهر وقتی با هم ازدواج می‌کنند، بناست با هم یگانه و یک‌دل شوند و کاملاً به هم وابسته شوند. اصلاً اینها یک روح در دو پیکر هستند...» درحالی که اصلاً بنا نیست پیوند بین انسان‌ها این قدر شدید باشد، اصلاً قرار نیست دو نفر با این شدت به هم پیوند بخورند و دلبستگی پیدا کنند، چون در این صورت از خدا گسسته می‌شوند.

• ببینید خداوند برای این عمیق‌ترین ارتباط چه طراحی‌هایی انجام داده است که این پیوند گسسته باقی بماند تا پیوند عبد با مولا قطع نشود. ولی متأسفانه خیلی‌ها به خاطر عدم درک این موضوع - در ارتباط با گسسته‌هایی که در این پیوند وجود دارد، آن قدر دچار سوء تفاهم هستند که آن را علامت خرابی زندگی

می‌دانند. اینها اساساً زندگی را اشتباهی گرفته‌اند و نمی‌دانند همه‌چیز امتحانی است، نمی‌دانند که ازدواج هم امتحان است.

هر جا زیادی با دیگران اتصال پیدا کنید، خدا آن اتصال را قطع می‌کند

- گفتیم امتحان برای این است که تکبر در قلب انسان از بین برود. و یک معنای دیگر از بین رفتن تکبر این است که اتصال به خدا برقرار شود و انسان عاشق خدا شود. اینها دو هدف مختلف برای امتحان الهی نیستند، و در واقع یک چیز هستند.
- **یک گوشه از برقراری ارتباط با خدا، بریدن اتصال از دیگران است. لذا بسیاری از امتحانات الهی برای این است که اتصالات انسان را از دیگران قطع کند تا با خدا پیوند بخورد. هر جا زیادی با دیگران اتصال پیدا کنید، خداوند آن اتصال را قطع می‌کند.**

- مثلاً یکی از محل‌های اتصالات انسان در مواردی است که شما به کسی خدمت و محبت می‌کنید و طبیعتاً انتظار دارید که پاسخ خوبی از طرف مقابل دریافت کنید. ولی خداوند این اتصال را به این صورت قطع می‌کند که آن شخص به محبت یا خدمت شما پاسخ خوبی نمی‌دهد و یا اینکه به شما خیانت می‌کند. این سنت عالم است. حتی اگر کسی مثل امیرالمؤمنین(ع) هم باشد و بیش از اصحابش به کسی محبت کرده باشد، او می‌شود «ابن ملجم» و به فرق مبارکش شمشیر می‌زند. خود حضرت بعد از ضربت خوردن، به ابن ملجم فرمود: مگر من بیش از همه به تو محبت نکردم؟ (أَبْسَسَ الْإِمَامُ كُنْتُ لَكَ حَتَّى جَازَيْتَنِي بِهَذَا الْجَزَاءِ أَلَمْ أَكُنْ شَفِيقاً عَلَيْكَ وَ أَثْرْتُكَ عَلَى غَيْرِكَ وَ أَحْسَنْتُ إِلَيْكَ وَ زِدْتُ فِي إِعْطَائِكَ أَلَمْ يَكُنْ يُقَالُ لِي فَيْكَ كَذَا وَ كَذَا فَخَلَيْتُ لَكَ السَّبِيلَ وَ مَنَحْتُكَ عَطَائِي؛ بحارالانوار/۴۲/۲۸۷)

تعبیر انسان‌شناسانه امیرالمؤمنین(ع) از هدف امتحان / هدف از امتحانات الهی رشد استعدادهای انسان است

- بعد از اینکه تعبیر دینی، اخلاقی و عرفانی از هدف امتحانات الهی را بیان کردیم، حالا می‌خواهیم با روایت دیگری از امیرالمؤمنین(ع) یک تعبیر انسان‌شناسانه هم از هدف امتحان بیان کنیم.
- تعبیر انسان‌شناسانه از هدف امتحان چیست؟ هدف از امتحانات الهی رشد استعدادهای انسان‌هاست. امتحان می‌خواهد قوای انسان و استعدادهای بالقوه انسان را به فعلیت برساند. امتحان موجب رشد و شکوفایی انسان می‌شود. هدف امتحان این است و اگر ما با امتحانات الهی همراهی کنیم، استعدادهای برتر را پیدا خواهیم کرد.
- امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «هنگام نزول شدايد، فضایل انسان رو می‌شود؛ عِنْدَ نَزْوْلِ الشَّدَائِدِ تَظْهَرُ فَضَائِلُ الْإِنْسَانِ» (عیون الحکم/۳۳۸) پس نباید از شدايد فرار کنیم و با سختی‌ها، بد تا کنیم.
- البته ممکن است در سختی‌ها و شدايد، نه تنها فضایل شما رو نیاید بلکه برعکس، بدی‌های شما رو بیاید. در این صورت سعی کنید وقتی بدی‌های شما رو می‌آید، با آنها مبارزه کنید و آنها را از بین ببرید و دور بریزید. تا به جایی برسید که دیگر در شدايد، بدی‌های شما رو نیاید، بلکه خوبی‌های شما رو بیاید و شکفته شود.

برخی جوان‌ها به خاطر برخورد درست با شداید، یک‌دفعه‌ای خیلی رشد می‌کنند

- بعضی‌ها با اینکه جوان هستند، اما خیلی پخته و جاافتاده می‌شوند؛ به خاطر اینکه با شداید، درست برخورد کرده‌اند و خوب ساخته شده‌اند. نمونه‌هایش را در دوران دفاع مقدس بسیار دیده‌ایم. رزمندگان در شداید و امتحانات سخت الهی در بحبوحه نبرد واقعاً پخته می‌شدند و رشد می‌کردند. وقتی زیر باران گلوله قرار می‌گرفتند، به خدا متصل می‌شدند و باور می‌کردند که خدا با آنهاست، و یک‌دفعه‌ای بزرگ می‌شدند. به حدی بزرگ می‌شدند که امام(ره) درباره آنها می‌فرمود: «من هر وقت که چهره اینهایی که دارند رو به جبهه‌ها می‌روند ملاحظه می‌کنم واقعاً از خودم خجالت می‌کشم که اینها به چه مقامی رسیده‌اند، به چه پایه‌ای از عرفان، چه پایه‌ای از معرفت رسیده‌اند که این طور با هیجان، این طور برای خدا رو به جبهه‌ها می‌روند» (صحیفه امام/ ۱۴۹/۲۰) امام(ره) واقعاً حساب‌شده سخن می‌گفت و این یک تعارف نبود؛ امام(ره) نورانیت آنها را می‌دید.

مأموریت عجیب فرشته الهی برای امتحان کردن یک مؤمن روزه‌دار

- امتحانات الهی تمام زندگی ما را در بر گرفته‌اند. در این روایت می‌توانید فضای امتحان الهی را به خوبی درک کنید. امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: دو فرشته الهی در حالی که هر یک از آنها مأموریتی داشتند و به سوی زمین می‌آمدند، در آسمان با هم ملاقات کردند. یکی از دیگری پرسید: مأموریت تو چیست؟ گفت: من به فلان دریا می‌روم که یک ماهی را به سمتی سوق دهم تا در تور ماهیگیری یک کافر ستمگر و جبار بیفتد، چون آن آدم کافر هوس خوردن ماهی کرده است و خدا می‌خواهد میل و آرزوی آن کافر را برآورده کند و او را به نهایت کفرش برساند. فرشته دوم از اولی پرسید: تو برای چه مأموریتی می‌روی؟ او گفت: مأموریت من عجیب‌تر است، من به سراغ یک بنده مؤمن و روزه‌دار می‌روم که اهل دعا و مناجات است. او برای افطار خودش غذا پخته است، و غذای او الان در دیگ است. من دارم می‌روم دیگ غذای او را وارونه کنم تا غذایش روی زمین بریزد و او گرسنه بماند. چون خدا می‌خواهد بدین وسیله ایمان آن مؤمن را به خوبی امتحان کند. (إِنَّ مَلَکَیْنِ هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ فَالتَقِیَا فِی الْهَوَاءِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ فِیْمَ هَبَطْتَ قَالَ بَعَثَنِیَ اللَّهُ إِلَى بَحْرِ أَيْلَةَ أَحْسُ سَمَكَةً إِلَى جَبَّارٍ ... بَعَثَنِیَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجْتَهِدِ الْمَعْرُوفِ دَعَاؤُهُ وَ صَلَاتُهُ فِی السَّمَاءِ لِأُكْفِیَ قَدْرَهُ الَّتِی طَبَخَهَا لِإِفْطَارِهِ لِيَبْلُغَ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ الْعَایَةَ فِی اخْتِبَارِ إِيْمَانِهِ) (مشکاة الأنوار/ ۲۸۹)

اولین ویژگی امتحان: امتحانات الهی متناسب با توانایی‌های ما هستند؛ پس آسان هستند

- اولین ویژگی امتحانات الهی این است که امتحانات الهی متناسب با توانایی‌های ما هستند، پس آسان هستند. امتحانات الهی هیچ‌وقت سخت نمی‌شوند. اگر گفته می‌شود امتحان الهی سخت است برای این است که ما بفهمیم و متوجه باشیم. ولی خدا هیچ‌وقت از هیچ‌کسی بیش از حد ظرفیت او امتحان نمی‌گیرد.
- در لیله المبیت که قرار بود امیرالمؤمنین(ع) جای پیامبر اکرم(ص) بخوابند، پیامبر(ص) به ایشان فرمودند: «علی جانم، به تو خبر می‌دهم که خداوند متعال اولیاء خودش را به اندازه ایمانی که دارند و به اندازه منزلتی که در دین دارند، امتحان می‌کند. شدیدترین بلاها بر سر انبیاء می‌آید سپس بلا به نسبت(ظرفیت ایمانی افراد) تقسیم می‌شود؛ ثُمَّ إِنِّی أُخْبِرُکَ یَا عَلِیُّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى یَمْتَحِنُ أَوْلِیَاءَهُ عَلَی قَدْرِ إِيْمَانِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنْ دِیْنِهِ فَاشْدُّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِیَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ» (امالی طوسی/ ۴۶۶)
- در این روایت، پیامبر اکرم(ص) صریحاً دارد می‌فرماید که امتحانات الهی متناسب با ظرفیت انسان‌ها طراحی شده است. بنابراین مطمئن باشید که بلاهای سهمگین بر سر شما نمی‌آید. واقعاً این طور است که «هر که در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند»

- حضرت در ادامه خطاب به امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ای برادرم! خداوند تو را امتحان می‌کند و مرا هم امتحان می‌کند؛ مثل امتحان حضرت ابراهیم و ذبیح او اسماعیل، پس صبر کن صبر کن؛ وَ قَدْ اَمْتَحَنَكَ يَا ابْنَ اُمَّ وَ اَمْتَحَنِي فَيَكُ بِمِثْلِ مَا اَمْتَحَنَ بِهِ خَلِيلَهُ اِبْرَاهِيمَ وَ الذَّبِيحَ اِسْمَاعِيلَ / فَصَبْرًا صَبْرًا فَاِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ» (همان).

ما معمولاً درباره مقدار طاقت‌مان در امتحانات الهی اشتباه می‌کنیم / خیال‌تان راحت باشد که امتحان به قدر طاقت است نه بیشتر

- حالا نظر شما درباره مقدار طاقت و ظرفیت شما در امتحانات سخت الهی چیست؟ بهتر است درباره طاقت خودتان اصلاً نظر ندهید. چون معمولاً ما درباره مقدار طاقت و توانایی خودمان در امتحانات الهی اشتباه می‌کنیم. پس به جای نظر دادن درباره توانایی خودت، بگذار امتحان الهی به تو برسد.

- اصلاً شما لازم نیست بفهمید توانایی‌تان در امتحانات الهی چقدر است، چون قرار نیست که شما از خودتان امتحان بگیرید، خداوند قرار است از شما امتحان بگیرد و خودش می‌داند طاقت و ظرفیت شما چقدر است. پس خیال شما از این بابت راحت باشد که امتحان به قدر طاقت است. لذا وقتی یک مقدار سختی به سراغ شما آمد، باید مطمئن باشید که حتماً ظرفیت تحمل این مقدار سختی را داشته‌اید و الا خدا این سختی را به شما نمی‌داد.

- نپرسید: «من برای تحمل بلا و سختی، چقدر ظرفیت دارم؟» اصلاً لازم نیست این را بدانید. چون بنا نیست مقدار و نوع بلا و امتحان را شما برای خودتان طراحی کنید، همان کسی که قرار است طراحی کند، خودش می‌داند چقدر ظرفیت دارید و متناسب با آن، برای شما بلا می‌فرستد. پس نگران نباشید که «نکند یک بلایی بر سرم بیاید که من طاقتش را نداشته باشم!» آرامش داشته باشید.

یکی از راه‌های تشخیص مقدار ظرفیت خود، شدت امتحانات الهی است

- وقتی دیدیم که یک بلای سخت بر سر کسی آمد، می‌توانیم بفهمیم که او چه ظرفیت بالایی داشته و چقدر نزد خدا عزیز بوده که خدا این قدر بلا و سختی به او داده است.
- اصلاً یکی از راه‌های اینکه انسان می‌تواند ظرفیت‌های خودش را درک کند، امتحانات الهی است.
- یک جوان درباره فردی که روی صندلی چرخدار افتاده بود، می‌گفت: «آیا این درست است که او از اول عمر تا حالا روی ویلچر بنشیند؟!» گفتم: شاید خدا ظرفیت تحمل این رنج را به او داده است، تو چرا ناراحت هستی؟ گفتم: اگر من باشم، نمی‌توانم تحمل کنم! گفتم: خُب به خاطر همین است که تو الان روی ویلچر نیستی! گفتم: او چطور می‌تواند تحمل کند! گفتم: این دیگر به خودش مربوط است، حتماً طاقتش را دارد.

کسانی که دنبال کاهش ظرفیت انسان‌ها هستند، بوی ابلیس می‌دهند / برخی می‌گویند: «باید در احکام زن و مرد در اسلام، تغییراتی ایجاد شود، چون زن‌ها ظرفیتش را ندارند!»

- کسانی که ظرفیت‌های انسان‌ها را کاهش می‌دهند، چقدر نادان هستند. از چنین افرادی بوی ابلیس به مشام انسان می‌رسد.

- مثلاً برخی می‌گویند: «باید در این احکام زن و مرد در اسلام، یک تغییراتی ایجاد شود، چون زن‌ها ظرفیتش را ندارند!» یا می‌گویند: «ارثیه را باید فلان‌طور تقسیم کنیم، چون زن‌ها ناراحت می‌شوند!» به آنها باید گفت: شما از کجا ظرفیت‌شناس شده‌اید؟
- یکی از کارهای مهمی که ابلیس در وجود انسان انجام می‌دهد این است که می‌گوید: «تو نمی‌توانی!» یا «این کار از توان تو خارج است!»

ابلیس همیشه می‌گوید: «تو نمی‌توانی!» ولی امام حسین(ع) می‌گوید: «تو می‌توانی»

- یک جوان مرید امام حسین(ع) در سوریه، قبل از شهادتش یک خوابی دیده بود. این خواب را سه بار می‌خواست برای مادرش تعریف کند ولی همین‌که گفت: «من امام حسین(ع) را خواب دیدم، و ایشان به من گفت چگونه شهید می‌شوم» مادرش نگذاشت ادامه بدهد و گفت: من طاقت ندارم. دیگر نگو!
- این خواب را برای رفیقش تعریف کرده بود. و بعد از شهادت او که به دست تکفیری‌ها سر از بدنش جدا شده بود، رفیقش این خواب را بازگو کرد. گفته بود: «امام حسین(ع) به خواب من آمد و فرمود: وقتی خواستند سر از بدنت جدا کنند نترس، من در کنار تو هستم. یک لحظه است و بعد از شهادت پیش من خواهی بود. من هم همین‌طوری شهید شده‌ام...»
- ببینید، ابلیس همیشه می‌گوید: «تو نمی‌توانی!» ولی امام حسین(ع) می‌گوید: تو می‌توانی.

امام حسین(ع) در شب عاشورا می‌خواست به دو گروه بگوید: «شما می‌توانید»

- امام حسین(ع) در شب عاشورا به دو گروه می‌خواست بگوید که «شما می‌توانید» یکی خطاب به اصحاب خودش بود که بهشت را به آنها نشان داد و به تعبیری به آنها نشان داد که می‌توانند. اینجا کار امام حسین(ع) راحت بود.
- اما یک گروه دیگر هم بودند که امام حسین(ع) می‌خواست به آنها بگوید که شما هم می‌توانید. اما این بار کار حضرت خیلی سخت بود. حسین(ع) چگونه می‌توانست به زن و فرزندان‌ش بگوید: شما می‌توانید کتک بخورید، می‌توانید تازیانه بخورید...

